تحلیل
جعفر تکبیری

در حالی که بسیاری معتقد بودند امضای توافق هسته‌ای روابط ایران و امریکا را به سمت یک ثبات نسبی پیش می‌برد اما تغییر رئیس‌جمهور امریکا و ادبیات دونالد ترامپ نشان می‌دهد استراتژی محور شرارت بوش، در دستور کار ترامپ نیز قرار گرفته است؛ استراتژی‌ای که در آن تلاش می‌شود حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تغییر کند.

درست ۱۶ سال پیش بود که جرج بوش عراق، کره‌شمالی و ایران را سه محور شرارت خطاب کرد و با بهانه قرار دادن این جمله به عراق حمله کرد؛ تهاجمی که هزینه‌های زیادی را متوجه ایالات‌متحده کرد و افکار عمومی دنیا را علیه خود تغییر داد. آن روزها برخی جریاناتی که به قدرت داخلی باور نداشتند از احتمال حمله به ایران پس از افغانستان و عراق سخن به میان می‌آوردند و با بهره‌گیری از همین تحلیل می‌کوشیدند نظام را به سمت دست دادن با ایالات‌متحده بکشانند اما واقعیت آن بود که ارکان نظام با در نظرگیری سال‌ها دشمنی امریکا با جمهوری اسلامی ایران مطمئن بودند این موج نیز پایان خواهد یافت که از قضا چنین شد. در دوره رئیس‌جمهور بعدی امریکا اگرچه هیچ گاه به صورت علنی جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور شرارت خطاب نشد اما سیاست تغییر رژیم در ایران همچنان پا برجا بود و رئیس‌جمهور جدید با حمایت از اغتشاشات داخلی و سپس اعمال تحریم‌های سخت که به صورت مستقیم مردم عادی را هدف قرار داده بود، کوشید نقشه ناتمام رئیس‌جمهور قبلی را به پایان برساند اما موفق نشد.

■ تغییر روش

در همین حال استقامت مردم کشور در برابر تحریم‌ها و همچنین حمایت بی‌نظیر از ماهیت نظام، امریکایی‌ها را بر آن داشت تا برای تحقق هدف نهایی خود تغییر روش دهند و این بار از در گفت‌وگو با ایران وارد شوند؛ روندی که باعث می‌شد با لبخند و گرفتن امتیازات متعدد، ایران را به سمت استحاله و ترک نمادهای اصلی خود که غایتی جز تغییر رژیم نداشت پیش می‌برد اما واقعیت آن بود که امریکایی‌ها هیچ‌گاه گمان نمی‌کردند بازی آنان با انتخاب ترامپ خراب و پروژه‌شان زمینگیر شود.

حالا با روی کار آمدن ترامپ، استراتژی امریکا بار دیگر به روند ۱۶ سال قبل و دوره جرج بوش بازگشته و او ایران و کره‌شمالی را به عنوان تهدید اصلی جهانی معرفی می‌کند تا با کمک شیوه‌های سخت، تغییر رژیم در ایران را انجام دهد، البته تفاوت اصلی این روزها با ۱۶ سال قبل آن است که ایران دیگر آن ایران ۱۶ سال گذشته نیست و از سوی دیگر رفتارها و تصمیم‌های تعجب‌برانگیز رئیس‌جمهور امریکا، او را در عرصه جهانی تنها گذاشته و دیگر کشوری حاضر نیست با تصمیم‌های وی اجماع کند.

■ تأیید یک ادعا

در همین ارتباط فرید زکریا از روزنامه‌نگاران برجسته امریکایی که هم اکنون به عنوان یکی از مدیران مجله تایم مشغول فعالیت است در یادداشتی با تأیید بازگشت استراتژی امریکا به «استراتژی محور شرارت» به این گفته جرج بوش رئیس‌جمهور اسبق امریکا که مدعی شده بود «ایران، عراق و کره‌شمالی محور شرارت هستند» می‌نویسد: امریکا به عراق حمله کرد، هم‌اکنون از چین می‌خواهد تا توسعه برنامه موشکی و هسته‌ای کره‌شمالی را متوقف کند و در خصوص ایران به تازگی وزیر خارجه امریکا گفته است که دولت امریکا به منظور تغییر صلح‌آمیز در ایران تلاش خواهد کرد پشتیبانی خود را از عناصر مخالف داخلی این کشور افزایش دهد.»

■ هدفی واحد با تاکتیک مختلف

اما واقعیت آن است که ایالات‌متحده بدون در نظرگرفتن آنکه چه کسی رئیس‌جمهورش است، همواره هدفی واحد در خصوص براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را دنبال می‌کند. برای درک این واقعیت باید نگاهی به جهت‌گیری‌های مختلف دول امریکا در طول عمر نظام جمهوری اسلامی ایران بیندازیم؛ جهت‌گیری‌ای که اگرچه در قالب‌های مختلفی بوده اما هدفی واحد به نام دشمنی با نظام جمهوری اسلامی و براندازی آن در تمامی قالب‌ها وجود داشته است. ایالات متحده در این راه از هیچ اقدامی که آن را مؤثر می‌دانسته، فروگذار نکرده است. این اقدامات در دهه نخست انقلاب اسلامی، یعنی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۷ بیشتر نظامی و سخت‌افزاری بود که به عنوان مثال، می‌توان از جنگ مخرب و خانمان‌سوز عراق به نمایندگی از امریکا علیه ایران به مدت هشت سال، تجهیز کامل تسلیحاتی و حمایت قاطع سیاسی از رژیم بعث عراق، رویارویی مستقیم ارتش امریکا با ایران در جنگ خلیج فارس، کودتای نظامی نوژه، حمله نظامی برای آزادسازی گروگان‌های امریکایی، حمایت از منافقین در انجام ترورهای کور و ترور شخصیت‌های عالی‌رتبه نظام مانند شهدای هفتم تیر، شهدای هشتم شهریور و شهدای محراب، تحریم‌های نظامی و اقتصادی و بایکوت سیاسی در مجامع بین‌المللی نام برد. این سیاست، رویکرد غالب دولت ایالات متحده امریکا در براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران در دهه اول انقلاب بود. امریکایی‌ها پس از تحمل شکست‌های پی‌درپی و اذعان به ناکارآمدی این سیاست در سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، از دهه دوم انقلاب، جهت حرکت‌های تخریبی و براندازانه خود را به سوی پروژه‌های نرم‌افزاری تغییر دادند اما از دهه سوم و به طور مشخص از خرداد ۱۳۷۶ به بعد، این رویکرد وارد فاز جدیدی شد. هدف از اجرای این پروژه‌ها اولاً تهی‌سازی نظام از اصول و ارزش‌های حاکم بر جامعه دینی و انقلابی ایران و ثانیاً گسترش ناامنی و بی‌ثباتی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود.

واقعیت دیگر نیز آن است که امروز اگرچه به ظاهر ایالات متحده حاضر به پذیرش واقعیت هسته‌ای کشورمان شده اما بدون شک در پس این رفتار، طرحی تازه برای نفوذ مستقیم در داخل کشور و پیگیری اهداف بلندپروازانه آنها پنهان شده است، بنابراین مرور همین اشارات کافی است تا خطر نفوذ ایالات‌متحده به یک دغدغه جدی برای رهبر معظم انقلاب تبدیل شود که در سخنرانی‌های مختلف به آن اشاره کنند و در خصوص هشدار جدی دهند و از قشر ناآگاه جامعه بخواهند که از بازی در این پازل خطرناک که سرنوشتی شوم را برای کشور به همراه خواهد داشت، بپرهیزند. امروز نیز به خوبی قابل مشاهده است که ترامپ با استفاده از ادبیات تند علیه جمهوری اسلامی ایران و همچنین تلاش برای بازگرداندن تحریم‌ها با هدف ایجاد واکنش منفی از سوی جمهوری اسلامی ایران، به دنبال ایجاد جبهه‌ای واحد علیه کشورمان برای استفاده از ابزارهای سخت جهت براندازی حکومت است.

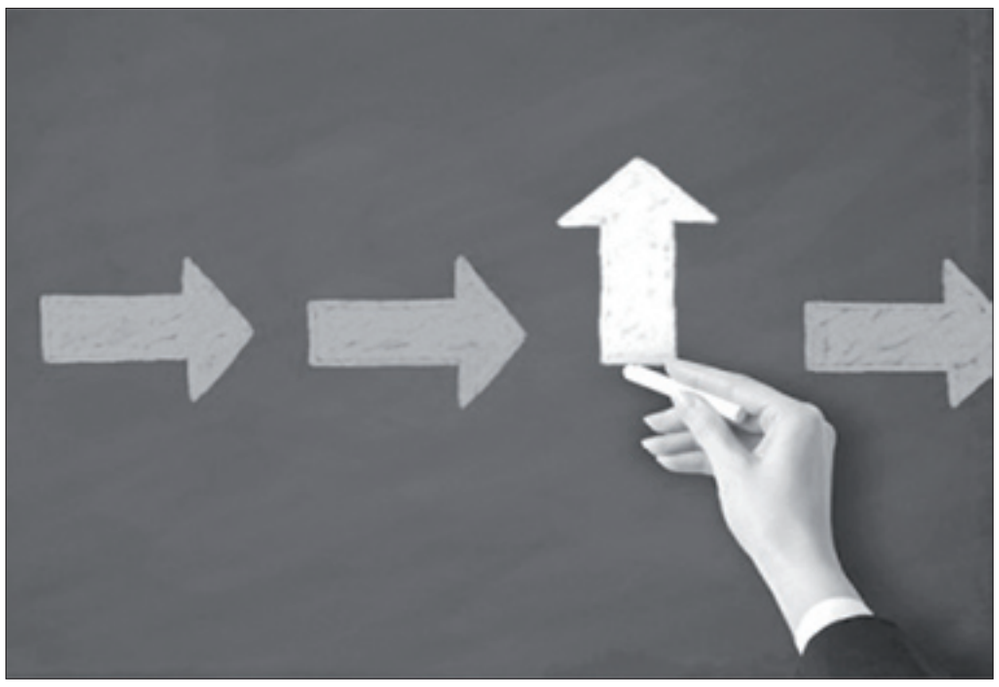

برنامه نخ‌نما شده امریکا علیه ایران تکرار می‌شود؟

عقبگرد به استراتژی محور شرارت

دیدگاه

حجت‌الاسلام طائب:

تخریب‌کنندگان سپاه به جای مشکل‌تراشی مشکلات کشور را حل کنند

رئیس قرارگاه عمار از تخریب نهادهای انقلابی از سوی برخی کاسبان سیاسی انتقاد کرد و از آنها خواست به جای حاشیه‌سازی به دنبال حل مشکلات مردم باشند.

به گزارش رسا، حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی طائب، رئیس قرارگاه عمار با اشاره به ضرب‌المثل معروف «نمک خوردن و نمکدان شکستن»، اظهار داشت: اگر قرارگاه خاتم‌الانبیا در سازندگی و ساخت و ساز کشور نقش نداشت، دولت نمی‌توانست در کارنامه فعالیت‌هایش ساخت پل‌ها و جاده‌ها، افزایش تولید نفت، پتروشیمی و رسیدن به مرز خودکفایی در مسئله بنزین داشته باشد. رئیس قرارگاه عمار به حاشیه‌سازی برخی افراد در نماز جمعه عیدفطر تهران اشاره و از آنها به عنوان کاسبان سیاسی یاد کرد و اظهار داشت: وقتی برخی تحمل شنیدن یک قطعه شعر انتقادی را ندارند، نمی‌توان انتظار داشت عملکرد موفق سایر ارگان‌ها را به درستی ببینند، به همین دلیل به تخریب سپاه و نهادهای انقلابی می‌پردازند. وی با اشاره به امضای برخی قراردادهای نفتی در روزهای اخیر از سوی دولت، ابراز داشت: متأسفانه استقبال از شرکت‌های خارجی و ارزش قائل شدن برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای برخی یک افتخار به شمار می‌آید، از این رو است که آنها تحمل ورود نهادهای انقلابی را به توسعه و پیشرفت کشور نمی‌پسندند.

حجت‌الاسلام والمسلمین طائب گفت: نیروهای اصیل و انقلابی باید در برابر عملیات‌های روانی دشمنان بی‌تفاوت باشند و فعالیت‌های خود را با قدرت و قوت تمام انجام دهند و حمله‌کنندگان به سپاه از تجربه گذشتگان پند و درس عبرت بگیرند و از تکرار چنین اقداماتی پرهیز کنند. وی ادامه داد: سپاه از روز تشکیل تاکنون در هر زمینه‌ای مورد هجوم قرار گرفته است، اما از آنجا که حق ماندنی و باطل نابودشدنی است، سپاه میدان را با چنین هجمه‌هایی خالی نخواهد کرد و تنها آبروی مهاجمان را از بین می‌برد و به جای هجمه و مشکل‌تراشی به فکر حل مشکلات مردم است. رئیس قرارگاه عمار گفت: تخریب‌کنندگان سپاه، اعتقاد و اعتماد به امریکایی‌ها را ترک کنند و مطمئن باشند خیری برای آنها نخواهد داشت و حمله به حوزه سپاه پاسداران، یادآور حملات ممتد سالیان گذشته به حزب‌الله لبنان و تروریست معرفی کردن آنهاست. وی ادامه داد: این هجمه‌ها نشان می‌دهد صرف انتقاد از نهادهای انقلابی برای برخی کفایت نمی‌کند، از این رو است که امریکایی‌ها سپاه را در فهرست تحریم‌ها قرار می‌دهند و در ادامه شاهد هجوم به چنین نهادی هستیم که نشان می‌دهد جریان‌ها دست به دست هم داده‌اند تا بنیادهای اساسی انقلاب اسلامی را به هم بریزند.

گزارش ۲ | محمد اسماعیلی

چرا پس از ۱۸سال از غائله ۱۸تیر از غرب اعلام برائت نمی‌کنند

تجدیدنظرطلبان نقطه امید غرب برای استحاله نظام از درون

با بازخوانی برخی از اتفاقات تلخ ۳۸ساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان به‌خوبی درک کرد که چرا همچنان بسیاری از سیاستمداران ارشد دولت کنونی امریکا همانند سایر دولتمردان سابق این کشور همچنان «تغییر رژیم در ایران» را از مهم‌ترین اهداف خود مورد توجه قرار داده و تحرکات و نوع مقابله با جمهوری اسلامی ایران را بر اساس این گزاره مقدمه‌سازی کرده‌اند.

بدون تردید اگر فعالیت‌های یک جریان سیاسی در داخل کشور در مقابله با حاکمیت چه از نظر تئوریک و چه از نظر سیاسی و مذهبی و حتی برخورد سخت و خیابانی نبود قاعدتاً سیاستمداران ارشد دولت ایالات‌متحده امروز پس از گذشت نزدیک به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان از ضرورت تغییر رژیم در کشور به‌کارگیری و یاری گرفتن از عناصر یک جریان سیاسی در داخل کشور سخن به میان نمی‌آوردند و همچنان یکی از اولویت‌های خود را برای تقابل با جمهوری اسلامی ایران در این راستا قرار نمی‌دادند. کمتر ماهی را می‌توان در طول یک‌سال جست‌وجو کرد که طی آن یکی از مؤسسات آینده‌پژوهی وابسته به کاخ سفید یا کنگره از ضرورت حمایت‌های مالی و معنوی از یک طیف سیاسی در داخل ایران سخن به میان نیاورد و از مقامات امریکا مطالبه نکند که برای پیش بردن سیاست‌های این کشور از عناصر وابسته به گروه خاص استفاده نکنند تا آنجا که هوشنگ امیراحمدی در جدیدترین موضع در هفته جاری درباره جریان مورد تفقد غرب در داخل کشور می‌گوید: «اگر بگویند امیراحمدی بی‌خود می‌گوید، تشویق کنندگان امریکا را با اسم و سند افشا می‌کنم. امریکایی‌ها برای تغییر در هر حکومتی از نیروهای همان حکومت استفاده می‌کنند. این موضوع برایشان خوشایند است که از نیروهای همان حکومت برای تغییرش استفاده کنند. متأسفانه نیروهایی که بعدها در برجام فعال شدند از همان دوستان تشویق‌کننده امریکا برای تشدید تحریم بودند.» از دهها یا صدها نشست و همایش تخصصی که در امریکا با محوریت تغییر رژیم در ایران برگزار می‌شود، می‌توان به جلسات بنیاد دفاع از دموکراسی در امریکا اشاره کرد که طی آن بسیاری از مقامات ارشد دولت امریکا نیز حضور داشته و از بایدها و نبایدهای حمایت از جریان دلخواه خود در درون ایران و چگونگی براندازی در کشورمان سخن به میان می‌آورند. در یکی از این جلسات که در فروردین ماه ۹۵ برگزار شد، اعضای بنیاد دفاع از دموکراسی جلسه‌ای را حول موضوع ایران، تحریم‌ها و تغییر نظام جمهوری اسلامی و لزوم تغییر حکومت در ایران برگزار می‌کنند و الیوت آبرامز، عضو ارشد بخش مطالعات خاورمیانه در شورای روابط خارجی امریکا با «سرکوبگر» خواندن جمهوری اسلامی اعلام می‌کند که این کشور خواهان تغییر حکومت ایران است: «آیا ما می‌خواهیم رژیم در ایران تغییر کند؟ چطور می‌توانیم خواستار تغییر رژیم در ایران نباشیم؟ قطعاً می‌خواهیم» یا مارک دوبوویتز رئیس موسسه دفاع از دموکراسی نیز بر لزوم استفاده امریکا از تحریم‌های غیرهسته‌ای جهت مجبور کردن ایران برای ترک آنچه «سرکوب‌های داخلی، آزمایشات موشکی و حمایت از تروریسم» خوانده شده، تأکید می‌کند. اواخر سال گذشته نیز در یکی از دهها مقاله‌ای که با محوریت تغییر رژیم در ایران با استفاده از عناصر دلخواه غرب در داخل کشور، در رسانه‌های مشهور امریکایی به چاپ رسید، نشریه امریکایی فارن افرز در یادداشتی با همین موضوع می‌نویسد: «در حال حاضر غرب باید تلاش کند تا میانه‌روها در ایران را تقویت کرده و افراطی‌ها را تضعیف کند.»

■ چرا امریکایی‌ها همچنان به براندازی دلخوشند؟

حال سؤال اساسی این است که چرا امریکایی‌ها به‌رغم در اختیار داشتن ابزارها و گزینه‌های متفاوت و متنوع در مقابله با ایران و با توجه به اینکه از نظر قدرت اقتصادی و دیپلماسی قدرت بلامنازع دنیا هستند، همچنان به نیروهای دست‌چندم یک جریان سیاسی در داخل کشور دل‌خوش کرده و خواهان تغییر حاکمیت در ایران با استفاده از نیروهای وابسته به این طیف هستند؟

نکته نخست آنکه شاید یکی از کم‌هزینه‌ترین و ثمربخش‌ترین راهکارها برای تغییر در حاکمیت یک کشور استفاده بهینه از عناصری باشد که تابعیت رسمی آن کشور را داشته، در پیروزی و شکل‌گیری ساختارها و نهادهای حاکمیت سیاسی آن کشور نقش پررنگ داشته و می‌تواند به‌واسطه پیشینه سیاسی خود بخش‌های قابل توجهی از افکارعمومی آن کشور را با خود علیه حاکمیت بشوراند و با اهداف غرب همگام سازد. با بازخوانی اتفاقات تلخ حادثه ۱۸تیر ۷۸ و غائله پس از انتخابات سال ۸۸ می‌توان به‌خوبی دریافت که جریان تجدیدنظرطلب در تمام ایام پس از رحلت حضرت امام (ره) به‌خوبی (ارادی یا غیرارادی) در همان مسیری حرکت کرده که ایالات‌متحده خواسته و به گونه‌ای در چارچوب از پیش‌تعیین‌شده غرب هنرنمایی کرده‌اند که پس از گذشت نزدیک به ۴۰سال از پیروزی انقلاب اسلامی رکس تیلرسون وزیر امور خارجه امریکا از لزوم توجه و تکریم عناصر وابسته به این جریان سخن به میان آورده و خواهان تغییر حاکمیت سیاسی کشور به کمک این طیف می‌شود.

■ تطهیر مقدمه تخریب

تطهیر رهبران و عناصر تندرو این جریان پس از خاتمه فتنه ۸۸ تاکنون نیز بر این اساس در دستور کار قرار گرفته است که فرصت‌های مجدد برای رویارویی مستقیم با نظام، توسط این طیف قابلیت اجرا از درون حاکمیت داشته باشد، به همین دلیل است که موسوی‌لاری یکی از اعضای مجمع روحانیون مبارز در مصاحبه‌ای بیان می‌کند: «اصلاحات جریان اصیل انقلاب است که در زیر چتر قانون اساسی و در جهت ارزش‌های نظام حرکت می‌کند!»

این ادعا در حالی است که محور بسیاری از فعالیت‌های سیاسی-انتخاباتی عناصر رسمی و غیررسمی این طیف «بدبین کردن مردم نسبت به رأس و بدنه نظام اسلامی» در قالب «سلب مشروعیت از شورای نگهبان، سپاه، صداوسیما، قوه قضائیه و سایر ارکان وابسته به حاکمیت» خلاصه شده است؛ سلب مشروعیتی که سعید حجاریان، مشاور عالی سیاسی رئیس‌جمهور اصلاحات درباره ضرورت آن بیان می‌کند: «در کشور ما نمایشنامه‌ای در حال اجراست که سه پرده دارد و الان دو پرده از آن اجرا شده است. پرده اول، قضیه قتل‌های محفلی بود، پرده دوم آن، حادثه کوی دانشگاه بود و پرده سوم در راه است. پرده سوم چیزی شبیه کودتاست، در قضیه اول بستر و میزبان وزارت اطلاعات بود. در دومی تحت پوشش نیروی انتظامی یک محفل شکل گرفت. پرده سوم در سپاه انجام می‌شود... در پرده اول تمام دگراندیشان، روشنفکران با نظام پدرکشتگی پیدا کردند و مشروعیت نظام در پیش آنها به صفر رسید. در پرده دوم [کوی دانشگاه ۱۸ تیر] تمام دانشجویان یا حداقل قسمت اعظم آنها از نظام جدا شدند. در پرده سوم تمام مردم از نظام جدا خواهند شد و مردم اعتمادشان از بین خواهد رفت... در پرده سوم هدف اسقاط و براندازی کل نظام است.» (روزنامه صبح امروز، ۱۷ فروردین ماه ۱۳۸۷ ص ۱۱) ۸سال حاکمیت اصلاحات که با بحران‌های دست‌ساز و هفتگی به پایان رسید را نمی‌توان به‌سادگی فراموش کرد؛ بحران‌هایی که از جمله آن قتل‌های زنجیره‌ای بود و پس از آن سعید حجاریان اظهار می‌کند: «بعد از وزارت اطلاعات سراغ سپاه و نیروی انتظامی و صداوسیما برویم. ساختار فعلی این دو نیرو، آنها را به مانعی بر سر راه توسعه سیاسی تبدیل کرده است.» (روزنامه صبح امروز، ۲۰ بهمن ۱۳۷۷) «سلب مشروعیت» از نهادهای منتسب به رهبری و «اعتمادسوزی» جامعه نسبت به این مجموعه‌ها دو روی یک سکه بوده است که همیشه مورد توجه رهبران و تئوریسین‌های وابسته به این جریان بوده، کما اینکه شخصیت‌ها و رسانه‌های وابسته به این جریان با تحریف یکی از سخنرانی‌های سردار رحیم صفوی، او را با پل پوت (خونashام کامبوج) و صدام مقایسه کردند! و پس از آن تلاش کردند میان اظهارات سردار صفوی با قتل‌های زنجیره‌ای ارتباط برقرار کنند. استفاده از به‌کارگیری واژه‌هایی نظیر «لباس شخصی‌های تندرو» در غائله ۱۸ تیر سال ۷۸ هم با هدف تخریب وجهه بسیج مورد توجه قرار گرفت یا زیرسؤال بردن حکم الهی قصاص در بازه زمانی متفاوت تخریب تصمیمات قوه قضائیه مورد هدف قرار گرفت. آنچه پیداست رویکرد و رویه‌های جریان تجدیدنظرطلب به ویژه پس از رحلت امام (ره) و به صورت مصداقی در غائله آفرینی ۱۸تیر ۷۸ به گونه‌ای بوده است تا مراکز تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر امریکایی همچنان به تقویت و تکریم عناصر این جریان دل‌خوش باشند.

یادداشت

زینب عامری

علت افزایش موج‌های تخریبی علیه سپاه چیست؟!

مدتی است که موج تخریب جدیدی علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به راه افتاده است که از دو جبهه داخلی و خارجی تغذیه می‌شود. این هجمه تخریبی چرا و با چه هدفی پی‌ریزی شده است:

۱ - سپاه پاسداران یکی از شاهرگ‌های حیاتی نظام مقدس جمهوری اسلامی است. با فشار آوردن روی این شاهرگ و تضعیف آن بخش بزرگ و تعیین‌کننده‌ای از نظام با چالش مواجه خواهد شد. سپاه را نمی‌توان و نباید یک ارگان صرفاً نظامی دانست، در حقیقت سپاه یک نهاد چندبعدی نظامی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که در دو حیطه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری فعالیت تعیین‌کننده‌ای دارد. جبهه خصم با هدف گرفتن سپاه درصدد است تا منافع متعددی را در هریک از میادین فوق نصیب خود کند.

۲ - سپاه از زمان شکل‌گیری تا کنون با یک روند صعودی در زمینه اقتدارافزایی روبه‌رو بوده است. این تجمیع قدرت محصور به داخل مرزهای ایران نبوده و به یک عنصر منطقه‌ای مبدل شده است، به گونه‌ای که می‌توان در حال حاضر سپاه را مؤثرترین نهاد برقراری امنیت، نظم و ثبات منطقه‌ای دانست. بدون شک این موضوع و قدرت‌گیری هرچه بیشتر سپاه مورد رضایت دولت‌هایی که خواهان تسلط برمنطقه هستند، نبوده و از این رو تمام توان خود را برای عقب راندن این اهرم قدرت به کار گرفته‌اند و با معرفی سپاه به عنوان عامل خشونت‌گرایی و بی‌نظمی در منطقه به دنبال تحقق اهداف خود - در منطقه و در داخل کشور - هستند.

۳ - سپاه در داخل خاک ایران نیز تنها به عنوان یک سازمان یا ارگان نظامی شناخته نمی‌شود بلکه در حقیقت به عنوان معبری میان مردم و نظام نگریسته می‌شود. سپاه به رغم اینکه یک جریان کاملاً مردمی است اما از آن جهت که توسط مقام معظم رهبری فرماندهی می‌شود، مهم‌ترین پل ساختاری میان مردم و نظام -به ویژه مهم‌ترین رکن نظام یعنی ولایت فقیه- به شمار می‌آید، بنابراین دشمنان جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند با حربه‌های مختلف، سپاه را تضعیف و به حاشیه برانند؛ گاه با نقشه تقابل سپاه با سایر ارگان‌ها و گاه با ترویج شائبه محوریت سپاه در خشونت‌گرایی و برنامه‌هایی از این دست.

۴ - عامل مهم دیگری که موجب می‌شود خصم برای ضربه زدن به نظام و انقلاب با کمک جریان غرب‌گرای داخل به تخریب سپاه بپردازد، نقش سپاه در سازندگی و بازسازی و محرومیت‌زدایی در کشور است. کشوری که قادر باشد خود مسیر آبادانی و پیشرفت را طی کند، دیگر حاضر نخواهد بود گردن به زیر یوغ اغیار و استکبار دهد. سپاه از زمان اتمام جنگ تحمیلی تا کنون یکی از بازوهای قدرتمند در عرصه سازندگی، تولید علم و فن، سدسازی، راه‌سازی، کشاورزی، طرح آبرسانی و گازرسانی، احداث واحدهای مسکونی و ... بوده است. با تضعیف سپاه عملا بخش مهمی از قدرت سازندگی، دفاعی و فرهنگی در کشور با اضمحلال روبه‌رو خواهد شد و این ضعف معبری برای احساس نیاز مجدد به غرب باز خواهد کرد، در حالی که گفتمان انقلاب اسلامی پیشرفت و ارتباط با جهان به زیر بیرق خودباوری و خودکفایی بوده است و نه وابستگی و ضعف.

۵ - سپاه پاسداران مهم‌ترین رکن مبارزه با جریان‌های ضدانقلاب در داخل کشور به شمار می‌رود. در حالی که غرب برای ورود مجدد به مرزهای فکری و فرهنگی و جغرافیایی در ایران نیاز به بقای ضدانقلاب در داخل خاک کشور دارد، چراکه اساساً هیچ قدرت خارجی بدون مهره داخلی قادر نخواهد بود، اهداف خود را -چه مثبت یا منفی- در رابطه با کشور پیاده‌سازی کند. در همین راستا قدرت‌گیری و آمدن ضدانقلاب در مرکز قدرت در جمهوری اسلامی یکی از اهداف آنان است. مهم‌ترین مانع در عرض‌اندام جریان ضدانقلاب در داخل ایران، سپاه پاسداران است. از این رو تلاش می‌شود تا این مانع یا برداشته شود یا به ضعف و انفعال کشیده شود.

موج تخریب علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حقیقت نوعی «تقابل نیابتی» با نظام است. خصم برای رسیدن به نظام و براندازی آن طرق گوناگونی را آزموده که از مبارزه مسلحانه تا انقلاب‌های رنگی و مبارزه فرهنگی و ... گسترده است و در هیچ یک از این میادین قادر به پیروزی و فتح چشمگیری نبوده است، از همین رو دشمنان نظام و انقلاب برنامه‌های جدیدی برای هدف دیرپای خود در سر می‌پرورانند. پروژه تخریب سپاه نیز یکی از برنامه‌های طولانی‌مدت دشمنان برای ضربه زدن به نظام و انقلاب اسلامی است. جمله تاریخی امام خمینی (ره) گواه این حقیقت است که فرمودند: (اگر سپاه نبود، کشور هم نبود!). رسالت هر یک از افراد جامعه که در مقابل کشور و انقلاب احساس وظیفه می‌کند، این است که با حربه «روشنگری» این بمب‌های تخریبی را خنثی کنند تا مانند همیشه باغیرت و حمیت ملی و دینی خود بدخواهان اسلام و ایران اسلامی را در تله فکری خود گرفتار کنند.

گزیده خبر

تعداد افراد دستگیر شده مرتبط با داعش در مشهد به ۲۷ نفر رسید

معاون دادستان مشهد اعلام کرد که تعداد دستگیرشدگان مرتبط با داعش به ۲۷ نفر رسید.

به گزارش ایسنا، حسن حیدری اظهار کرد: تعداد اعضای دستگیر شده مرتبط با داعش در خراسان رضوی به ۲۷ نفر رسیده است. وی خاطرنشان کرد: با پیگیری سربازان گمنام امام زمان(عج) و ردزنی‌های انجام شده سرنخ‌های جدیدی از افراد وابسته به این گروهک در شهرهای خراسان‌رضوی کشف شد و با صدور نیابت قضایی این افراد نیز دستگیر شدند.

نمایندگان بر امضاهایشان برای سؤال از رئیس‌جمهور باقی هستند

عضو شورای مرکزی فراکسیون نمایندگان ولایی عنوان کرد که ما همچنان بر امضاهای خود باقی مانده‌ایم و دولت موظف به پاسخگویی است.

به گزارش خبرگزاری دانشجو، محمدعلی پورمختار عضو شورای مرکزی فراکسیون ولایی با اشاره به نشست اقتصادی نمایندگان دولت با جمعی از سؤال‌کنندگان از رئیس‌جمهور درباره مؤسسات مالی و اعتباری اظهار داشت: بنده از برخی دوستانی که در این جلسه حضور داشته‌اند سؤال کردم و آنها اعلام کردند که از پاسخ آقایان درباره مشکلات مؤسسات مالی و اعتباری قانع نشده‌اند. وی افزود: گویا بیشتر صحبت‌های مطروحه جنبه توجیهی داشته تا اینکه ضمن ارائه راه‌حل بتواند نمایندگان را قانع کند. امیدواریم دولت بخواهد به صورت واقعی مشکلات که بخش زیادی از آن ناشی از عملکرد ضعیف بانک مرکزی است را حل کند. پورمختار در پایان با بیان اینکه همچنان پیگیر سؤال از رئیس‌جمهور هستیم، خاطر نشان کرد: ما همچنان بر امضاهای خود باقی مانده‌ایم و دولت موظف به پاسخگویی است.

دولت هیچ رایزنی‌ای با مجلس برای کابینه دوازدهم نداشته است

سخنگوی فراکسیون نمایندگان ولایی با بیان اینکه دولت هیچ‌گونه رایزنی‌ای با مجلس درباره کابینه نداشته است، گفت: اگر تلاشی هم وجود دارد از سوی مجلس است.

به گزارش مهر، حسین نقوی‌حسینی با اشاره به جلسه شورای مرکزی فراکسیون نمایندگان ولایی با اشاره به بررسی قرارداد وزارت نفت با توتال در شورای مرکزی گفت: مقرر شد مجمع عمومی فراکسیون برگزار شده و کارشناسان این بخش در مورد قرارداد توتال روشنگری کنند زیرا برخی معتقدند از زمان مصدق تا امروز چنین قراردادی با کشورهای خارجی بسته نشده است. سخنگوی فراکسیون نمایندگان ولایی اظهار داشت: معاهده پاریس نیز در فراکسیون مورد بررسی قرار گرفت، انتقادات جدی به این معاهده وارد است و شورای نگهبان نیز این طرح را برگشت داده است، لذا قرار شد مذاکرات جدی در این خصوص صورت گیرد.

وی تصریح کرد: تا به امروز هیچ نشست و گفت‌وگویی پیرامون وزرای احتمالی با مجلس صورت نگرفته است و دولت هیچ گونه رایزنی‌ای با مجلس در این خصوص نداشته و اگر تلاشی هم وجود دارد از سوی مجلس است و فراکسیون‌ها خودشان به دنبال این هستند تا کابینه آینده چگونه تشکیل خواهد شد و الا دولت نه درخواست، نه مذاکره و نه پیشنهادی داده است.